



DOR: 20.1001.1.25381857.1401.15.57.1.2

f.rostami1361@gmail.com

۱. نویسنده مسئول: کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران

۲. استادیار روابط بین‌الملل، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران

راهبرد سیاسی - امنیتی منطقه‌ای اسرائیل در پرتو توسعه مناسبات با پاکستان

مختار زیبایی^۱ | فرزاد رستمی^۲

چکیده

معمای امنیت و ژئوپلیتیک بسته در نتیجه ماهیت شکل‌گیری و قرار گرفتن در میان طیفی از دشمنان، تعدد کمربندهای حفاظتی و افزایش عمق استراتژیک را برای اسرائیل حیاتی کرده است. در این راستا پس از ارتباطات دومینووار با اعراب، عادی سازی روابط با پاکستان به عنوان کشوری برجسته در صفحه شطرنج خاورمیانه مورد توجه قرار گرفته است. موضوعی که در قالب دکترین پیرامونی اسرائیل طراحی و پژوهش حاضر با استفاده از روش تحقیق توصیفی-تحلیلی و ذکر این سوال که اهداف سیاسی و امنیتی اسرائیل برای عادی‌سازی روابط با پاکستان چیست؟ و طرح این فرضیه که اسرائیل با اهداف امنیتی از جمله تکمیل حلقه محاصره و نظارت بیشتر بر فعالیت‌های ایران در کنار اهداف سیاسی مانند بهره‌مندی از دو عنصر مشروعیت و تفرقه درون اسلامی با توجه به جایگاه پاکستان، در پی ارتباط بیشتر با این کشور بوده، به دنبال تبیین پاسخ به سوال اصلی مقاله و در راستای نظریه مذکور برآمده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد ارتباط با پاکستان به عنوان عامل تنوع‌بخش در روابط بین‌الملل اسرائیل، علاوه بر مزایای اقتصادی، با دارا بودن مزایای امنیتی از جمله کنترل گروه‌های افراطی و برنامه‌های هسته‌ای تنها کشور مسلمان دارای این سلاح‌ها در کنار استفاده دوگانه در برابر ایران مانند فلج کردن ارتباط با همسایگان و نظارت بر برنامه هسته‌ای اجتناب‌ناپذیر و رابط بودن با این کشور، به عنوان حوزه جدید تنفسی سیاسی اسرائیل عمل کرده و علاوه بر گسست درون اسلامی، مشروعیت عملی و افزایش ردپای راهبردی اسرائیل در منطقه، موجبات تقلیل مسئله فلسطین به موضوعی عربی-اسلامی را فراهم می‌کند.

کلیدواژه‌ها: اسرائیل، پاکستان، دکترین پیرامونی، امنیت

ژئوپلیتیک و مطالعات فرسنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه و بیان مسئله

مفاهیمی مانند موازنه قوا^۱ و معمای امنیتی^۲، همواره برای دولت‌ها مهم بوده و عوامل تاثیرگذار در شکل‌دهی سیاستگذاری آنها می‌باشد؛ موضوعی که با توجه به ماهیت شکل‌گیری اسرائیل، عدم تجانس منطقه‌ای و قرار گرفتن در میان طیفی از کشورهای متخاصم که همواره امنیت حیاتی آن را تهدید و موجب محدود شدن رابطه امنیتی به حالت عمودی و روی آوردن بازدارندگی موثر و تمایل به وضعیت نظامی شدید داخلی شده، مورد توجه بوده است. اما تنش آرا و اختلافات میان کشورهای اسلامی و عربی در سایه ناکارآمدی سازمان‌هایی مانند همکاری اسلامی، نه تنها باعث غلبه اسرائیل بر معضلات حاد امنیتی خود شده، بلکه به منظور گسترش نفوذ، پرستیژ و دستیابی به قدرتی منطقه‌ای، در دکترین امنیتی نوین خود عامل و عنصر جغرافیایی نقش تعیین‌کننده خود را از دست داده و بسیار فراتر از پیرامون آنان گسترش یافته و با استفاده از سیاست‌هایی مانند پیوند برای موفقیت، علاوه بر خروج از انزوای چند دهه‌ای، به کشورهای خارج از خاورمیانه از جمله کشورهای آفریقایی و آسیای جنوبی مانند پاکستان نزدیک شده است. سیاستی که مورد توجه پژوهش حاضر بوده و با هدف تبیین اهداف و راهبردهای اسرائیل در پی بررسی این موضوع در قبال گسترش ارتباطات این کشور با پاکستان برآمده است؛ چرا که پاکستان علیرغم اختلافات سیاسی و مذهبی خاص با اسرائیل، با ویژگی‌هایی مانند هارتلند بنیادگرایی اسلامی، موقعیت ژئوپلیتیکی استراتژیک، دومین کشور پرجمعیت اسلامی، تنها قدرت هسته‌ای مسلمان و ... علاوه بر افزایش مشروعیت در میان مسلمانان و تکمیل عادی‌سازی روابط با کشورهای اسلامی توسط اسرائیل، به تکمیل برج‌های دیده‌بانی اطراف ایران به عنوان جدی‌ترین تهدید کننده امنیتی و سیاسی اسرائیل، بعد از کشورهای عربی در جنوب، اقلیم کردستان در غرب، باکو در شمال و اکنون پاکستان در شرق، به تکمیل حلقه محاصره ایران توسط اسرائیل کمک می‌کند. در کنار رفع دغدغه‌های امنیتی، سیاست نیل تا فرات اسرائیل، بسط و گسترش جغرافیایی آن را به یک استراتژی حیاتی تبدیل کرده است. موضوعاتی که اسرائیل را با وجود سال‌ها هم‌پیمانی با غرب، به کشورهای شرقی مانند پاکستان که سالیان طولانی با دلایلی مانند حمایت از آرمان فلسطین و به

1- Balance of Power
2- Security Dilemma

رسمیت شناختن اسرائیل به منزله توجیه اخلاقی برای اشغال کشور توسط هند، از به رسمیت شناختن و عادی سازی روابط با اسرائیل خودداری کرده، با سیاست امنیتی جدید خود یعنی امنیت از طریق صلح به جای از طریق قدرت، نزدیک کرده تا در کنار ادغام هر چه بیشتر در منطقه و جهان اسلام، با استفاده از موقعیت پاکستان بر جنگ سرد منطقه‌ای علیه ایران غلبه کند؛ موضوعی که در کنار هسته‌ای بودن پاکستان و منبع قدرت و کمک به هسته‌ای شدن دشمنان اسرائیل مانند ایران و برخی کشورهای عربی از سوی پاکستان، بیش از پیش مورد توجه اسرائیل قرار گرفته و پس از اتحاد استراتژیک با اعراب خلیج فارس به عنوان اولین گام بزرگ جهت تبدیل اسرائیل به قدرت بزرگ منطقه‌ای و گسترش دامنه این سیاست به سوی جنوب آسیا و پاکستان که جو ژئوپلیتیکی در حال تغییر خاورمیانه، مشکلات اقتصادی، سست شدن پیوند درون اسلامی کشورهای منطقه و عادی سازی روابط با اسرائیل توسط کشورهایمانند ترکیه و تمایل به عادی سازی روابط توسط عربستان به عنوان مهم‌ترین هم‌پیمانان پاکستان، این کشور را به سوی عادی سازی سوق داده، اسرائیل را بیش از پیش به پاکستان نزدیک کرده است. آنچه آمد از نظر نگارندگان در قالب نظریه دکترین پیرامونی^۱ اسرائیل که خروج از انزوای تحمیلی بر این کشور با ارتباط با کشورهای مسلمان غیر عرب را توصیه می‌کند، قابل تبیین و توجیه بوده و در این راستا مقاله حاضر با طرح این سوال که راهبردهای سیاسی و امنیتی اسرائیل از برقراری ارتباط با پاکستان کدامند؟ و ذکر این فرضیه که ارتباط اسرائیل با پاکستان، علاوه بر مزایای اقتصادی، با گسترش دامنه دکترین پیرامونی این کشور، به محدود و محاصره کردن هر چه بیشتر ایران به عنوان مهم‌ترین تهدید امنیتی وجودی اسرائیل انجامیده و همچنین به بهره‌مندی از مزایای سیاسی از جمله پیشبرد رویکرد مناقه‌ان اسرائیل مبنی بر تفرقه‌افکنی میان کشور اسلامی و استفاده از عامل مشروعیت میان کشورهای اسلامی با توجه به جایگاه پاکستان، منجر خواهد شد.

این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و بهره‌گیری از منابع اسنادی و کتابخانه‌ای تهیه و ضمن بررسی پیشینه پژوهش جهت تمایز مقاله حاضر با آنچه پیش از این در رابطه با موضوع مذکور انجام شده و همچنین شرح دکترین پیرامونی اسرائیل، به بررسی تاریخچه روابط، دستاوردهای

1- Periphery doctrine

دو طرفه از این ارتباط و اهداف سیاسی و امنیتی اسرائیل از رابطه با پاکستان برای پاسخ به سوال اصلی مقاله و تبیین هرچه بهتر فرضیه اقدام کرده است.

پیشینه پژوهش

با وجود غیرعلنی بودن و نبود چشم‌اندازی روشن از روابط اسرائیل با پاکستان، اما این موضوع از واکاوی پژوهشگران دور نمانده و با عناوین و در ابعاد مختلف مورد بررسی قرار گرفته که در ادامه به مهم‌ترین این مقالات اشاره می‌شود.

آمبرین، جاوید، توقر، مالک و خان، احمد^۱ (۲۰۱۴) در مقاله‌ای با عنوان «پاکستان و مسئله به رسمیت شناختن اسرائیل: مسائل تاریخی و چشم‌انداز آینده» که در مجله مطالعات جنوب آسیا به چاپ رسیده، با اشاره به اینکه پاکستان و اسرائیل هیچگاه درگیری مستقیم نداشته‌اند، از مسئله فلسطین و همچنین ارتباطات اسرائیل با هند و تهدید امنیت ملی پاکستان و همچنین برهم زدن توازن قوا شبه قاره هند، به عنوان عوامل واگرایی ارتباط یاد کرده‌اند. نویسندگان در ادامه با اشاره به واقعیات جدید سیاست جهانی، وضعیت دشوار پاکستان در زمینه‌های مختلف از جمله مسائل اقتصادی، ارتباط بیشتر پاکستان و اسرائیل را که از زمان پرویز مشرف در سال ۲۰۰۵ ابعاد علنی پیدا کرده به ارزیابی مزایا و معایب این رابطه در آینده موکول می‌کنند.

فهیم، محمد^۲ (۲۰۲۱) در مقاله‌ای با عنوان «رابط پاکستان و اسرائیل پس از گرانس ژئوپلیتیکی جهان عرب به سوی اسرائیل» در مجله علوم اجتماعی دانشگاه آیدین استانبول، با اعلام اینکه عادی‌سازی روابط کشورهای عربی با اسرائیل که تحت تاثیر مسائل امنیتی و اقتصادی انجام گرفته و درخواست از پاکستان برای همراهی با این موضوع، با وجود فشارها بر این کشور مبنی بر تغییر سیاست دیرینه‌اش در رابطه با اسرائیل رد شده، اما این فشارها در جهت دهی به روابط پاکستان با اسرائیل موثر خواهد بود. با این وجود موانعی از جمله تضاد ایدئولوژیکی دو کشور، ترس از شورش اسلام‌گرایان، مسئله کشمیر و همچنین عامل ایران به عنوان مخالف جدی این موضوع، به عنوان موانعی در جهت این عادی‌سازی با وجود گرایش اعراب به اسرائیل، بررسی شده است.

1- Ambrin, Javed, Toqar, Malik and Khan, Ahmed

2- Fahim Mohammad

پورحسن، ناصر (۱۳۸۷) در مقاله‌ای با عنوان «جایگاه جنوب آسیا در سیاست خارجی اسرائیل» در نشریه مطالعات فلسطین، با اشاره به جایگاه جنوب آسیا از جمله هند و پاکستان در سیاست خارجی اسرائیل بویژه پس از تحولات جنگ سرد و همچنین حادثه ۱۱ سپتامبر، ضمن بررسی نقش سازمان‌های بین‌المللی صهیونیستی در این ارتباط، با بررسی عوامل نزدیکی اسرائیل به پاکستان از جمله فروش تجهیزات و تکنولوژی نظامی، مهاجرت یهودیان و... بیشتر بر جنبه روایتی این ارتباط تاکید کرده است.

سوامی، کومارا^۱ (۲۰۲۲) در مقاله‌ای با عنوان «پاکستان و مناقشه اعراب و اسرائیل» در موسسه مطالعات امنیت ملی، با بیان مخالفت رهبران مبارز برای استقلال پاکستان با تجزیه فلسطین از زمان اعلام بیانیه بالفور در سال ۱۹۱۷ و حمایت منظم از آرمان فلسطین در سالیان پس از استقلال تاکنون، تنش در روابط این کشور با اسرائیل را طبیعی و اجتناب‌ناپذیر عنوان کرده است. همچنین در بخش دیگری از این مقاله با اشاره به درگیری اعراب و اسرائیل و غلبه پان‌عرب‌یسم ناصر بر اسلام‌گرایی، عنوان می‌کند این موضوع موجب ناخشنودی پاکستان شده و حتی در مقاطعی آنان را به اسرائیل نزدیک کرده است.

بررسی پیشینه پژوهش نشان می‌دهد با توجه به عدم رابطه مستقیم بین اسرائیل و پاکستان، این موضوع در مجلات داخلی و بین‌المللی در کنار بررسی محدود مخصوصاً در مجلات داخلی، بیشتر به صورت کلی و با تاکید بر بعد روایی و تاریخی این ارتباط بررسی شده است؛ در حالی که پژوهش حاضر با تمرکز بر ابعاد سیاسی-امنیتی و به مشخص از جانب اسرائیل، سعی در ارائه ابعاد نوینی از تلاش دوجانبه برای عادی‌سازی روابط مخصوصاً از طرف اسرائیل داشته است.

چارچوب نظری

ایده سیاست دکترین پیرامونی اسرائیل که سابقه آن به قبل از تشکیل رسمی دولت یهودی برگشته و در سال ۱۹۳۱ توسط رئون شیلوه^۲ طراحی و توسط بن‌گوریون^۳ در دهه ۱۹۵۰ مورد استفاده قرار گرفته است، به عنوان نقطه شروع یک تشخیص اساساً بدبینانه که تنها راه جلوگیری از انزوای کامل اسرائیل را ایجاد اتحاد استراتژیک با دولت‌ها و اقلیت‌های غیر عرب در منطقه دانسته

1- Swami Kumara

2- Reon Shiloh

3- Ben Gourion

و این اتحادها علاوه بر تبدیل اسرائیل به سرمایه‌ای استراتژیک، به عنوان پلی بین قدرت‌های غربی و بازیگران منطقه‌ای عمل می‌کند (Smnaan, ۲۰۱۴: ۱۴۰). این دکترین به عنوان راهبردی بیش از یک مفهوم ژئوپلیتیکی که سرزمین‌های خاصی را برای تسخیر مشخص می‌کند، به عنوان محصول فرهنگ استراتژیک اسرائیل از اواخر دهه پنجاه میلادی به یکی از ارکان سیاست خارجی این کشور تبدیل شده و توسعه این دکترین، موضوعات اساسی مانند نقش اسرائیل در سیستم امنیتی منطقه، اتکای بیش از حد آن به همکاری نظامی و اطلاعاتی به عنوان ابزار دیپلماسی و در نهایت درک پایدار آن از انزوای جدایی‌ناپذیر را روشن می‌کند. دکترین پیرامونی که به عنوان یکی از اولین راهبردهای سیاسی اسرائیل برای برقراری روابط با کشورهای غیر عربی به ابزاری برای متعادل کردن پان عربیسم و کنار زدن همسایگان متخاصم عرب، در خدمت تقویت امنیت، روابط اقتصادی و کاهش انزوای منطقه‌ای اسرائیل طراحی شده است، با وجود تغییر و تحولات منطقه‌ای، همچنان مورد نظر اسرائیل بوده و علیرغم اختلافات سیاسی خاص با برخی کشورها، بکارگیری این دکترین می‌تواند منافع متقابل و ملموس به ویژه مقابله با نفوذ منطقه‌ای ایران را به همراه داشته باشد (Gruzansky, ۲۰۲۱: ۸۸). دکترین پیرامونی که به عنوان یک استراتژی بزرگ و ستونی از سیاست خارجی و دفاعی اسرائیل و با هدف اصلی سیاسی-امنیتی مقابله با دشمنی اعراب از طریق روابط با قدرت‌های منطقه‌ای جایگزین و متحدان بالقوه طراحی شده است، همانطور که اشاره شد برای دور زدن هسته متخاصم سنی عربی خاورمیانه هم از نظر جغرافیایی و هم سیاسی در دهه‌های اول تاریخ حاکمیت اسرائیل عمل کرده است. با این حال با اقداماتی مانند ابتکار سادات، همزیستی در حال ظهور بین اردن و اسرائیل، کنفرانس مادرید در سال ۱۹۹۱ و کنفرانس اسلو در سال ۱۹۹۳ که همگی نشان دهنده آمادگی هسته عرب سنی برای برخورد سیاسی و نه نظامی با اسرائیل بوده است، بی سر و صدا کنار گذاشته شد. با این وجود استراتژی پیرامونی که در تفکر استراتژیک اسرائیل درونی شده است پس از ۲۰۱۰ و با حوادثی از قبیل بهار عربی و ظهور اسلام سیاسی ناشی از آن در کشورهایمانند مصر در کنار حاکمیت اسلامگرایان در ترکیه، غزه، جنوب لبنان و احتمالاً سوریه همراه با جمهوری اسلامی ایران، این نگرانی را در اسرائیل ایجاد کرده که دوباره توسط حلقه‌ای از کشورهای متخاصم محاصره شده است. اسرائیل که این بار به جای ناسیونالیست‌های عربی، توسط اسلامگرایان مورد محاصره قرار گرفته، بار دیگر به اهمیت

استراتژی پیرامونی پی برده و در کنار اعراب میانه‌رو، آمریکا و اروپا و مورد توجه قرار دادن اسلامی سازی بیشتر خاورمیانه حاصل از بهار عربی، توسط برنامه‌ریزان استراتژیک اسرائیل و با صحبت از حوزه‌های مهار و هلال، به دنبال نوعی حاشیه جدید بوده است (Kurtze, 2015: ۱۲۹-۱۳۳).

بر اساس آنچه گذشت، با وجود کم‌رنگ شدن استراتژی پیرامونی در سال‌های پایانی قرن بیستم در تفکرات حاکمیتی اسرائیل، اما با توجه به دگرگونی‌های نوین منطقه‌ای مخصوصاً در سالیان پس از بهار عربی، این دکترین همچنان ابزار مناسبی برای تحلیل سیاست خارجی اسرائیل بوده و این کشور ضمن احیای مجدد این استراتژی جهت غلبه بر احساس محاصره و تنهایی راهبردی در مواجهه با یک چشم‌انداز منطقه‌ای تخریب شده، برای رفع کاستی‌های این دکترین، علاوه بر کشورهای عربی به سمت پاکستان جهت تکمیل این برنامه و همگام شدن با چشم‌اندازهای سیاسی و امنیتی نوین خود متمایل شده است؛ موضوعی که استفاده از این دکترین به عنوان چارچوب نظری در رابطه با عنوان پژوهش را توجیه‌پذیر می‌کند.

تاریخچه روابط پاکستان و اسرائیل

با وجود عدم تمایل به ارتباط با اسرائیل که به اشکال مختلف مانند تأکید محمد علی جناح بنیانگذار پاکستان بر عدم پذیرش اسرائیل تا احقاق حقوق فلسطینیان، گنجانیدن حمایت از کشورهای اسلامی در بند ۴۰ قانون اساسی و همچنین درجه عبارت اعتبار سفر به هر کشوری جز اسرائیل در پاسپورت پاکستان، اما در مقابل بالا بردن این پرچم‌های قرمز از سوی این کشور جهت ارتباط با اسرائیل، در طرف دیگر اسرائیل از نخستین سالیان تشکیل با نشان دادن پرچم سفید و ارسال سیگنال‌های مثبت ارتباطی با توجه به وجود طیفی از مزایای امنیتی و سیاسی رابطه با پاکستان، همواره عادی سازی این ارتباط مورد توجه بوده است. ارتباطی که با وجود مخالفت اولیه پاکستان، اما با روی کار آمدن نخبگان عمل‌گرا و غیر ایدئولوژیک در این کشور قابلیت بازبینی داشته و علیرغم وجود تضادها، عادی سازی روابط با اسرائیل قابل بررسی بوده است. در مجموع می‌توان تاریخچه این روابط را در دو بازه زمانی مورد بررسی قرار داد.

۱۹۴۸ تا ۲۰۰۵ (روابط غیر علنی با زمینه امنیتی)

اولین تلاش برای برقراری روابط دیپلماتیک بین پاکستان و اسرائیل در سال ۱۹۴۷ انجام و طی آن بن‌گوریون نخست وزیر اسرائیل طی تلگرافی به محمدعلی جناح بنیان‌گذار پاکستان خواهان برقراری خواهان برقراری ارتباط با این کشور شده که هیچ پاسخی دریافت نکرده است. پاکستان که در سال ۱۹۴۷ به دلیل حمایت از آرمان فلسطین در مجمع عمومی سازمان ملل با ایده تشکیل کشور یهودی مخالفت کرده بود، با این حال اهمیت راهبردی ارتباط با پاکستان موجب شده در دهه ۱۹۵۰ مقامات اسرائیلی در بریتانیا دیدارهایی را با سفیر پاکستان در این کشور برای ایجاد سفارت در کراچی یا حداقل شروع تجارت تدارک دیده و همچنین در سال ۱۹۵۳ آبا ابن^۱ وزیر خارجه اسرائیل با ظفرالله خان^۲ همتای پاکستانی خود در نیویورک جهت برقراری ارتباط دیدار کرده که جملگی به دلیل مسئله فلسطین شکست خورده و پاکستان اعلام داشته در آینده نزدیک هیچ شانس برای عادی سازی روابط وجود ندارد. موضوعی که موجب عقب نشینی اسرائیل نشده و علاوه بر کمک گرفتن از ترکیه، ژنرال هوفی^۳ رییس وقت موساد طی نامه‌ای از ارتشبد نصیری رییس ساواک تقاضای کمک به برقراری ارتباط با سرویس اطلاعاتی پاکستان را می‌کند (تقی‌پور، ۱۳۸۳: ۶۳۵-۶۳۰). با وجود این تلاش‌ها، پاکستان در سال ۱۹۶۲ اسرائیل را به عنوان یک کشور سارق شناخته و تحریم‌های اقتصادی و فرهنگی کاملی علیه این کشور اعلام کرده است. علاوه بر این پاکستان با کمک به جنگ ۱۹۶۷ اعراب بر علیه اسرائیل و همچنین در سال مذکور پیشنهاد قطعنامه محکومیت این کشور برای تغییر وضعیت بیت‌المقدس در مجمع عمومی سازمان ملل متحد، عدم تغییر سیاست‌های خود در قبال اسرائیل را نشان داده است. سیاست پاکستان در قبال اسرائیل که اوایل دهه ۱۹۷۰ و حکومت ذوالفقار علی بوتو^۴ و وجود جهت‌گیری اسلامی تر او تغییر محسوسی نداشته، با روی کار آمدن ضیاءالحق^۵ در اواخر این دهه دگرگون شده است. ضیاءالحق که به عنوان فرمانده ارتش در سال ۱۹۷۰ در جنگ داخلی اردن علیه سازمان آزادیبخش فلسطین عمل کرده و مورد توجه اسرائیل قرار گرفته بود، با به دست گرفتن قدرت و با

1- Abba Eban

2- Zafarullah Khan

3- Hofi

4- Zulfikar Ali Bhutto

5- Zia-ul-Haq

وجود تلاش‌های اسرائیل برای نابودی تاسیسات هسته‌ای پاکستان در سال ۱۹۸۲ و همچنین پیوستن قابل توجهی از شهروندان پاکستان به سازمان آزادیبخش فلسطین، ضیاءالحق که پاکستان و اسرائیل را دوقلوهای ایدئولوژیک نامیده و کانال پشتیبان بین موساد و سرویس اطلاعاتی پاکستان را باز کرده بود، در سال ۱۹۸۶ علاوه بر درخواست از ساف^۱ برای رسمیت شناختن اسرائیل و همچنین کمک به مصر برای بازگشت به اتحادیه عرب در پی اخراج ناشی از پیمان کمپ دیوید، با همکاری با اسرائیل در عملیات طوفان علیه شوروی در افغانستان به عنوان نقطه عطف رابطه دو کشور، تلاش خود را برای همکاری بیشتر با اسرائیل نشان داده است. اگرچه با برکناری نواز شریف^۲ جانشین ضیاءالحق در سال ۱۹۹۳ ضربه‌ای به تلاش‌های اسرائیل برای دستیابی به توافق با پاکستان وارد شده، اما با پایان جنگ سرد و نزدیکی بیشتر هند و سپس اعراب به اسرائیل در پی توافقات اسلو و مادرید، این ارتباط با اشکال مختلف و تاکید بیشتر بر ابعاد امنیتی از جمله همکاری اطلاعاتی موساد با سازمان اطلاعاتی پاکستان در مورد جاه طلبی‌های هسته‌ای ایران و لیبی و همچنین همکاری در زمینه جنگ علیه تروریسم پس از حوادث ۱۱ سپتامبر، هر چند غیرعلنی اما ادامه یافته است (Yegar, ۲۰۰۷: ۱۲۵-۱۳۰).

۲۰۰۵ تا ۲۰۲۲ (علنی شدن و افزایش ابعاد روابط)

سال ۲۰۰۵ به عنوان آغاز نوینی در روابط اسرائیل و پاکستان و علنی شدن این روابط که پس از سال‌ها ارتباط نامنظم و غیرعلنی که از آن با نام رابطه کسل کننده نیز یاد می‌شود، به شمار می‌آید. با روی کار آمدن پرویز مشرف^۳ به عنوان اولین رهبر مسلمانی که در کنگره جهانی یهودیان سخنرانی کرده در پاکستان و تمایل زیاد وی به ارتباط با اسرائیل با این اعتقاد که تعامل دوجانبه وزنه‌ای در مقابل هند خواهد بود، که حتی ارتباط پاکستان و اسرائیل را به قبل و بعد حاکمیت مشرف تقسیم می‌کند، زمینه برای برقراری ارتباط علنی برقرار شده است. ارتباطی که در سال ۲۰۰۵ و با همکاری ترکیه که به ابتکار استانبول نیز معروف است، علنی شده و طی آن خورشید کسوری و سیلوان شالوم وزرای خارجه دو کشور در استانبول ترکیه اولین دیدار رسمی و علنی دوجانبه را برقرار کرده‌اند. هر چند آشفتگی سیاسی و متعاقب آن برکناری مشرف در سال

1- Palestine Liberation Organization

2- Nawaz Sharif

3- Pervez Musharraf

۲۰۰۸ موجب شد تا ابتکار عمل به رسمیت شناختن اسرائیل از قدرت خارج شود (Kaura, ۲۰۲۰). با این وجود همکاری دو کشور هرچند به صورت مقطعی برای عادی سازی روابط ادامه داشته که می‌توان به صادرات تسلیحات پیشرفته نظامی از سوی اسرائیل به پاکستان در سال ۲۰۱۳، تمرین نظامی مشترک در سال‌های ۲۰۱۶ و ۲۰۱۷ خلبانان جنگنده‌های اسرائیلی و پاکستانی در امارات، اعلام نتانیاها^۱ نخست وزیر وقت اسرائیل مبنی بر عدم وجود دشمنی با پاکستان در سال ۲۰۱۷ و ادعای رسانه‌های اسرائیلی از سفر ذوالفقار بخاری^۲ دستیار ویژه عمران خان^۳ نخست وزیر پاکستان به همراه جاوید باجوآ فرمانده ارتش پاکستان در سال ۲۰۲۰ و دیدار با یوسی کوهن^۴ رئیس وقت موساد به عنوان اولین تماس رسمی پس از علنی شدن رابطه در سال ۲۰۰۵ اشاره کرد. علاوه بر این می‌توان به سفر یک هیئت پاکستانی-آمریکایی با حمایت یک گروه مدنی به نام شراکا^۵ که ماموریت افزایش همپیمانان اسرائیل پس از توافق ابراهیم^۶ را بر عهده دارد، به اسرائیل و دیدار با رئیس جمهور این کشور برای ارتقای روابط اسرائیل و پاکستان اشاره کرد (Levina, ۲۰۲۲).

عوامل تسهیل‌گر گسترش روابط

روابط پاکستان و اسرائیل با وجود آنکه مستحکم نبوده و جنبه‌ی عملیاتی به خود نگرفته، اما همانگونه که بررسی شد دو کشور از گذشته دور و بیشتر در بعد نظامی مراوداتی با هم داشته و این موضوع با توجه به سیاست‌های حاکمیتی جدید بر دو کشور، در سال‌های اخیر گسترده‌تر و بخش‌های بیشتری از جمله اقتصاد، فرهنگ و... را نیز شامل شده است. عواملی که با وجود تنش‌های گذشته، دو کشور را به ایجاد ارتباطات بیشتر ترغیب می‌کند.

تفوق محاسبات استراتژیک بر منافع ایدئولوژیک

اسرائیل و پاکستان به عنوان دو کشور تولد یافته از دو ایدئولوژی یهودی و اسلامی، همواره این مهم را در بطن سیاست‌گذاری خود وارد کرده و این موضوع نقش بی بدیلی مخصوصاً از جانب پاکستان جهت امتناع از عادی سازی روابط با اسرائیل به عنوان نقطه کور ایدئولوژیکی این

1- Netanyahu
2- Zulfikar Bukhari
3- Imran Khan
4- Yossi Cohen
5- Sharaka
6- Abraham Accords

کشور بازی کرده است. محدودیتی که در پاکستان در کنار جلوگیری از بی ثباتی و شورش جناح‌های افراطی اسلام گرای داخلی، جهت بیگانه نشدن در جهان اسلام و همبستگی با کشورهای عرب مسلمان از جمله مسئله فلسطین اعمال شده است. با این حال جاذبه سالیان اخیر اعراب به سوی اسرائیل و ترجیح منافع ملی بر منافع اسلامی توسط این کشورها و برخی دیگر از کشورهای اسلامی نظیر ترکیه و در نتیجه محدود شدن احساسات ضد اسرائیلی در منطقه، فشار بر پاکستان برای تکمیل این پازل عادی سازی و به حاشیه رفتن موضوع فلسطین از اولویت‌های اصلی کشورهای اسلامی، لزوم تجدیدنظر در این مورد را در اولویت پاکستان قرار داده است (Fahim, ۲۰۲۱: ۷۲۸-۷۳۱). رنسانسی مذهبی و در نتیجه کم رنگ شدن نقش ایدئولوژی که در بحبویه اوضاع نابسامان اقتصادی و سیاسی پاکستان، موجب تفوق منافع استراتژیک و اولویت‌های دیپلماتیک و اقتصادی در خصوص به رسمیت شناختن اسرائیل و لزوم تعویض منافع ملی با کفن جهادی به عنوان عنصری به حاشیه رفته در واقعیت‌های جدید منطقه‌ای شده است. موضوعی که مورد توجه طرف اسرائیلی نیز قرار گرفته و با وجود حاکمیت بیشتر گروه‌های بنیادگرا در این کشور، اما عدم اقبال منطقه‌ای از ایدئولوژی نامتجانس یهودیت، گسترش دامنه ارتباطات با کشورهای اسلامی از جمله پاکستان جهت پیشبرد برنامه‌ها و رسیدن به مقاصد بزرگ خود، قربانی کردن ایدئولوژی در مقابل منافع ملی مخصوصا در مقطع کنونی که از آن به عنوان دوران گذار به واقعیت‌های جدید جهانی یاد می‌شود را قابل هضم تر کرده است.

همکاری نظامی و اطلاعاتی

وجود تصویری هابزی از سیاست در خاورمیانه و آسیای جنوبی، کشورهای این مناطق را به سوی بازدارندگی همیشگی سوق داده و موجب برجسته شدن بعد نظامی در امور داخلی و سیاست خارجی این کشورها شده و با وجود تضادهای هویتی، جهت بقا در نظام امنیت منطقه‌ای، آنان را به سمت هم‌پیمانی هر چند نامتجانس سوق می‌دهد. موضوعی که در تلاش برای عادی سازی روابط از سوی پاکستان و اسرائیل صادق بوده و از طریق گسترش این رابطه، پاکستان می‌تواند از سخت افزار نظامی پیشرفته اسرائیل مانند هلیکوپترهای تهاجمی که پاکستان برای عملیات ضد تروریسم خود در بلوچستان و مناطق شمال غربی خود در مرز افغانستان به آن نیاز دارد، بهره‌مند

شود؛ چرا که به دلیل عدم تمایل ایالات متحده به فروش تسلیحات نظامی به پاکستان و کیفیت پایین تجهیزات دفاعی چین، اسلام آباد به دنبال شرکای دفاعی جدید برای حفظ برابری متعارف نظامی با هند بوده و در این بین اسرائیل به عنوان یک صادرکننده دفاعی رو به رشد، می‌تواند برخی از الزامات دفاعی پاکستان را برآورده کند. بنابراین ارتباط تسلیحاتی اسرائیل با هند که روند افزایشی داشته و بین سال‌های ۲۰۱۵ تا ۲۰۱۹ رشد ۲۰ درصدی را نشان داده و این موضوع برای پاکستان نگران کننده شده است، می‌تواند از طریق عادی سازی روابط به تعادل رسیده و در طرف مقابل اسرائیل نیز از این موضوع منتفع شده و با حمایت تسلیحاتی به عنوان یک ژست حسن نیتی برای نزدیکی به پاکستان، به توسعه روابط با این کشور گام برخواهد داشت (all et Bashir, 2019: 27).

عامل اقتصادی و فناورانه

اقتصاد به عنوان یکی از عوامل اصلی جهت دهنده به کنشگری کشورها و عامل همتراز یا حتی جایگزین سایر عوامل تعیین کننده سیاست خارجی، با توجه به قابلیت‌های اقتصادی اسرائیل و قابلیت پذیری پاکستان در این زمینه، یکی از ابعاد موثر جهت توجیه پذیری پیگیری روند عادی سازی روابط این دو کشور بوده است. چرا که مواردی مانند صادرات محصولات نساجی پاکستان به اسرائیل، در کنار استراتژی کنونی اسرائیل مبنی بر اتحاد بر اساس منافع اقتصادی در کنار امنیت که پاکستان می‌تواند در این زمینه گزینه خوبی باشد، انگیزه‌های طرفین را برای گسترش همکاری بیشتر کرده است. علاوه بر این با توجه به وضعیت بغرنج اقتصادی پاکستان و سیاست‌های اقتصادی نزدیک بین کمک محور و پروژه‌های توسعه‌ای غیر مولد در این کشور، موافقت با عادی سازی روابط با اسرائیل، موجب از سرگیری کمک‌های مالی از سوی آمریکا و صندوق بین‌المللی پول به واسطه لابی‌گری اسرائیل به عنوان مشوق که بدلیل کمک پاکستان به گروه‌های افراطی کاهش یافته، خواهد شد. همچنین به واسطه متکی بودن این کشور به حواله‌های مالی دریافتی از کشورهای عربی خلیج فارس به عنوان شاهرگ اقتصادی پاکستان که علاوه بر کمک‌های مالی هنگفت مستقیم، محل زندگی میلیون‌ها نفر از مهاجران پاکستانی می‌باشند و همچنین وابستگی به انرژی وارداتی از این کشورها توسط پاکستان، اهرم‌های بیشتری برای سوق دادن پاکستان برای به رسمیت شناختن اسرائیل داشته و عدم تعامل با این کشور و همراهی نکردن با اعراب، آغاز تنش با

این کشورها که توافق نامه عادی سازی روابط با اسرائیل را امضا یا در حال پیگیری آن هستند، برای پاکستان حتمی خواهد بود (Kugemman, ۲۰۲۱). در کنار اقتصاد، حوزه فناوری نیز می تواند با توجه به توانایی های اسرائیل در این موضوع که از آن به عنوان اسب تراوی این کشور برای نفوذ در میان سایر کشورها یاد می شود، زمینه ساز ارتباط بیشتر باشد. به عنوان نمونه، انتقال فناوری های پیشرفته در زمینه کشاورزی و تکنیک های مدیریت آب که از کشاورزی بسیار ناکارآمد رنج برده و از امنیت کافی در زمینه آب برخوردار نیست و با توجه به پیش بینی بحران کمبود آب در پاکستان که تا سال ۲۰۴۰ به اوج خود می رسد، تجارب ارزشمند اسرائیل در این زمینه جهت بازیافت آب می تواند از یک بحران حیاتی جلوگیری کند. علاوه بر بخش فناوری اطلاعات قوی اسرائیل که هدف آن توسعه صنعت آینده دار فناوری بوده و فرصت های مشتری کی برای پاکستان با توجه به وجود فارغ التحصیلان و شرکت های متعدد فناوری در این کشور به وجود می آید، از دیگر موارد همکاری می توان به کسب درآمد میلیاردی روپیه ای هزاران اینفلسر پاکستانی از طریق پلتفرم اسرائیلی Fiver به عنوان عامل دیگری برای همکاری فناورانه اشاره کرد (SammaAzar, ۲۰۲۲).

مشابهت ژئوپلیتیکی و تاریخی

جغرافیا به عنوان عنصری تعیین کننده در سیاست که علاوه بر شکل دادن رفتار استراتژیک کشورها، به عنوان یک عامل کلیدی و حقیقتی فیزیکی پایدار، بخشی از ساختار و تداوم را برای استراتژی های ملی فراهم می کند. اسرائیل و پاکستان با وجود عدم اشتراکات ظاهری اولیه، اما فشارهای درک شده جغرافیا از جمله ناامنی سرزمینی و جستجو برای عمق استراتژیک به عنوان وجوه مشترک و احساس آسیب پذیری ناشی از معایب جغرافیایی مذکور، دو کشور را به سوی همکاری جهت استفاده از تجارب یکدیگر مانند استفاده از تجربیات ایجاد ساختارهای نیروی هسته ای دریایی اسرائیل توسط پاکستان به عنوان دو کشور ساحلی جهت غلبه معضل اشاره شده، سوق داده است. در کنار جغرافیا، از اسرائیل و پاکستان به عنوان دو قلوهای تاریخی یاد می شود؛ چرا که در نتیجه سیاست های بریتانیا به عنوان کشورهای مستقل یکی پس از دیگری یعنی پاکستان در سال ۱۹۴۷ و اسرائیل در سال ۱۹۴۸ متولد شده اند. محمدعلی جناح ۱ به عنوان بنیانگذار

23- Muhammad Ali Jinnah

پاکستان، ایده تشکیل اسرائیل به عنوان محصول دهه‌ها فعالیت صهیونیستی برای تشکیل یک کشور مذهبی را مورد توجه قرار داده و همانطور که فیصل دوجی^۱ مورخ آکسفورد در کتاب «صهیون مسلمان؛ پاکستان به عنوان یک ایده سیاسی» اشاره می‌کند، محمدعلی جناح کتاب‌های بیشتری در مورد مشکلات یهودیان اروپا نسبت سایر مردم یا کشورهای مسلمان داشته و با توجه به اینکه جناح شخصیتی مذهبی نبوده است، با وجود تعریف پاکستان به عنوان کشوری اسلامی، اما کشوری سکولار مشابه اسرائیل که قوانین آن توسط امور دینی اداره نمی‌شود را مدنظر داشته است. در طرف مقابل نیز پاکستان مخصوصاً در سالیان نخست تشکیل اسرائیل، تأثیرات مستقیمی بر آنان داشته که می‌توان در این زمینه به اداره زمین‌ها و ضبط اموال تصرف شده فلسطینی‌ها به تاسی از پاکستان در مورد هندوها و سیک‌های فراری از این کشور، و مصادره اموال آنان و تخصیص مجدد آن برای شهرک سازی توسط اسرائیل اشاره کرد. همچنین می‌توان مورد شباهتی دیگر با قانون جدید در اسرائیل و معرفی این کشور به عنوان دولت-ملت یهودی اشاره کرد که از آن به عنوان «اسرائیل یک پاکستان یهودی کوچک یاد می‌شود» (Tharoor, 2014). مواردی که در کنار نگرانی دو کشور برای بقا و امنیت و شکل‌گیری آنان حول ماهیت روابط میان جوامع اکثریت و اقلیت و مبارزه این جوامع برای یک موجودیت ملی-فرهنگی مستقل، نشان می‌دهد برخلاف اظهارات عمومی، اسرائیل و پاکستان شباهت‌های بیشتری نسبت به تفاوت‌ها دارند.

اهداف سیاسی-امنیتی اسرائیل برای عادی‌سازی روابط با پاکستان

تلاش چندین دهه‌ای اسرائیل برای ارتباط با پاکستان با توجه به برجسته بودن ابعاد امنیتی و سیاسی در این رابطه، در قالب دکترین پیرامونی اسرائیل قابل بررسی بوده و اهداف برجسته اسرائیل از این ارتباط در عناوین مورد اشاره، واکاوی شده است.

تکمیل حلقه محاصره و تخریب روابط خارجی ایران

اگرچه ایران چندین دهه به عنوان نقطه اتکای امنیت پیرامونی اسرائیل عمل کرده، اما پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۹۷۹، ایران را در زمره تهدیدکنندگان وجودی اسرائیل جای داده و از شمول کشورهای دکترین پیرامونی به دکترین اختاپوس^۲ اسرائیل جهت مقابله به مثل نقل مکان

1- Faisal Devji
2- Octopus doctrine

کرده است. موضوعی که مخصوصا با تشدید تهدیدات ایران علیه اسرائیل، افزایش قابلیت‌های نظامی از جمله هسته‌ای شدن و حضور در مرزهای پیرامونی اسرائیل از جمله جولان اشغالی، بیش از پیش موجب وحشت اسرائیل شده و به نوعی این کشور را از حالت بازدارندگی در موقعیت پیش‌دستانه قرار داده است. در این راستا اسرائیل علاوه بر حمله به پایگاه‌های موشکی، خرابکاری در تاسیسات هسته‌ای، ترور دانشمندان هسته‌ای، حملات سایبری و ... بر بسیج منابع منطقه‌ای برای مهار همزمان نظامی و هسته‌ای ایران متمرکز شده است. پیرو این سیاست بعد از جذب کشورهای پیرامونی ایران از جمله اعراب در جنوب، اقلیم کردستان و ترکیه در غرب، آذربایجان در شمال، شرق ایران به عنوان تنها بعد خارج از دسترس و تکمیل کننده حلقه محاصره ایران توسط اسرائیل، می‌تواند با همراهی پاکستان تکمیل شود. فرصتی که با توجه به مستقل نبودن سیاست پاکستان در قبال ایران و تابع بودن این سیاست از مواضع واشنگتن و ریاض در قبال تهران و خصمانه بودن سیاست کشورهای مذکور در قبال ایران در سال‌های اخیر، انگیزه اسرائیل را برای تاثیرگذاری بر ایران از طریق پاکستان مخصوصا با وجود سرویس اطلاعاتی قدرتمند این کشور، دو چندان کرده است. چرا که همان‌گونه که اشاره شد موقعیت پاکستان به اسرائیل اعتماد بیشتری برای مقابله با تهدید ایران داده و علاوه بر افزایش ردپای راهبردی اسرائیل در منطقه، این کشور را از نظر فیزیکی به رقیب اصلی خود یعنی ایران نزدیک می‌کند (aa lootra, ۲۰۱۹: ۲۱). ارتباط با پاکستان به عنوان یک ضرورت استراتژیک جدید، حاکی از آن است که حوزه نفوذ اسرائیل محدود به کشورهای عربی مخالفت ایران نبوده و این کشور قادر به رسیدن به دوستان منطقه‌ای ایران نیز می‌باشد. موضوعی که نشان می‌دهد اسرائیل علاوه بر ضربه زدن در مقیاس وسیع‌تر، به دنبال تخریب روابط ایران با همسایگان بوده و عادی سازی روابط با پاکستان با توجه به حساسیت ایران به حضور اسرائیل در مرزهای خود، بعد از مواردی مانند جمهوری آذربایجان و اقلیم کردستان عراق، به گسست روابط با پاکستان در کنار حذف این کشور به عنوان یکی از حلقه‌های ژئوپلیتیک دور زدن تحریم‌ها از طریق همسایگان، به عنوان یکی از سیاست‌های اصلی ایران در سالیان اخیر نیز منجر خواهد شد.

افزایش محدوده دکترین پیرامونی

اسرائیل با وجود کاهش انزوای منطقه‌ای، اما همچنان بر اساس درک منطقه متخاصم به اصل امنیتی سنتی خود پایبند بوده و طی سالیان اخیر مخصوصاً در پی تحولات نوین منطقه‌ای، علاوه بر عادی سازی روابط با برخی کشورهای منطقه‌ای، سپر امنیتی خود را به خارج از منطقه نیز گسترش داده است. چرا که اسرائیل به این درک رسیده است که به تنهایی قادر به مدیریت و کاهش تهدید وجودی خود نبوده و در کنار قابلیت هسته‌ای و ترک تخاصم با همسایگان، به پیوندهای فرامنطقه‌ای نیز محتاج است. رویکردی که اسرائیل در کنار معادلات امنیتی داخلی، به دلیل مسائل ساختاری بزرگتر از جمله کاهش حضور ایالات متحده در منطقه، دخالت یا بازگشت روسیه به خاورمیانه، اهمیت منابع انرژی در شرق مدیترانه و ... اتخاذ کرده است (Eiran, 2020: 8).

موضوعاتی که اسرائیل را بر آن داشته تا در کنار عدم غافلگیری در برابر ترتیبات و حوادث نوین منطقه‌ای، دکترین امنیتی پیرامونی خود را علاوه بر خاورمیانه به سایر حوزه‌ها از جمله حوزه راهبردی جنوب آسیا گسترش داده و بعد از سالیان طولانی روابط استراتژیک با هندوستان، این ارتباط را به سمت پاکستان نیز هدایت کرده تا در کنار ساختن سدی امنیتی دورتر از اسرائیل در برابر مخالفان از جمله بنیادگرایان اسلامی که در سالیان اخیر و مخصوصاً با قدرت گرفتن طالبان در همسایگی پاکستان قدرتمندتر شده و به کابوسی برای غرب و اسرائیل تبدیل شده‌اند و محدود ساختن حوزه حضور و نفوذ ایران به عنوان دو دشمن وجودی اسرائیل، با افزایش عمق استراتژیک خود، این کشور حداقل آسیب را از رقابت‌ها و موازنه نوین قوای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای مخصوصاً وضعیت گذار جدید جهانی متحمل شود. از سوی دیگر پاکستان به عنوان تنها کشور مسلمان دارای توانایی هسته‌ای که اسرائیل همواره آن را سلاح هسته‌ای اسلامی می‌داند که توان استفاده علیه این کشور را داشته و تهدید امنیتی جدی برای اسرائیل محسوب می‌شود، در کنار حمایت اخلاقی و سیاسی پاکستان از جنبش مسلمانان فلسطین به عنوان تهدید حیاتی دیگری برای اسرائیل، این کشور می‌تواند با نزدیکی به پاکستان علاوه بر الزام این کشور برای عدم مداخله در منطقه جغرافیایی حیاتی اسرائیل و برهم خوردن توازن قوا در این نقطه و در نتیجه مهار تهدید فلسطین به صورت غیرمستقیم، از فاصله دورتر به امنیت پیرامونی خود توسعه ببخشد (Kazm auaa isa, 2022: 134).

بهره‌گیری از دو عنصر مشروعیت و تفرقه‌گرایی درون اسلامی

اسرائیل علاوه بر انزوای امنیتی با توجه به ماهیت وجودی از بدو تولد با انزوای سیاسی مخصوصاً در میان کشورهای اسلامی منطقه و محدودیت‌های یک‌جانبه دلبستگی به آمریکا روبرو بوده و سران این کشور همواره به دنبال سیاست‌های مختلفی جهت غلبه بر این معضل بوده‌اند. اگرچه اسرائیل به وسیله بسیاری از کشورهای اسلامی به رسمیت شناخته شده، اما این کشور خواهان به رسمیت شناخته شدن عمومی به عنوان راهی برای پایان دادن به انزوای خود در جهان اسلام می‌باشد. در این میان پاکستان که از نخستین سالیان تشکیل برای عادی‌سازی روابط مورد توجه اسرائیل بوده تا علاوه بر بهره‌مندی از عمق نفوذ و مشروعیت بیشتر در میان کشورهای اسلامی با توجه به ویژگی‌های پاکستان به عنوان یکی از بزرگترین و پایبندترین به ارزش‌های اسلامی در میان مسلمانان، با ایجاد نفاق میان کشورهای مسلمان، موضوعات اصیل اسلامی از جمله مسئله فلسطین را به یک موضوع عربی اسلامی محدود کرده و پس از استحکام روابط با ترکیه و سپس پاکستان به عنوان دو کشور مسلمان حامی فلسطین، نشان دهند این مسئله نمی‌تواند عامل عدم رابطه بوده و آن را به حاشیه ببرند. این مهم وقتی بیشتر مورد توجه قرار می‌گیرد که پاکستان دارای جمعیت قابل توجهی از شیعیان نیز می‌باشد؛ بنابراین ارتباط با پاکستان علاوه بر مشروعیت در میان جمعیت عمدتاً سنی مذهب مسلمان، موجب شکستن تابوی برقراری روابط با اسرائیل در میان شیعیان نیز می‌شود. در واقع عادی‌سازی هر نوع از مبادلات اعم از دیپلماتیک، فرهنگی یا تجاری پاکستان با اسرائیل، به دلیل روابط نزدیکی که پاکستان با کشورهای‌های محافظه‌کار مهم در خاورمیانه برقرار کرده است، به عنوان پلی میان جهان اسلام و اسرائیل عمل کرده و پیامد بی‌سابقه‌ای برای امت اسلامی مبنی بر امکان همزیستی با اسرائیل برای تمام مسلمانان جهان خواهد بود (Baroud, 2021). در کنار مشروعیت، عامل تفرقه درون اسلامی به عنوان یکی دیگر از رویکردهای منافقانه اسرائیل در این ارتباط قابلیت تحقق داشته و با توجه به وجود مسلمانان اعم از شیعه و سنی و همچنین وجود بنیادگرایان اسلامی در پاکستان، علاوه بر تفرقه درون اسلامی در این کشور و خنثی کردن پاکستان به عنوان یکی از حلقه‌های اصلی زنجیره اتحاد مسلمانان، بعد از پیمان کمپ دیوید و توافق ابراهیم، اسرائیل با رابطه با پاکستان به ایجاد شکاف سوم در جهان اسلام و به نوعی تکمیل‌کننده نفاق و جدایی درون اسلامی اقدام کرده و نشان می‌دهد که اسلام

به عنوان یک دین هیچ موضع اجماعی در مورد صلح و عادی سازی با اسرائیل ندارد (Rafi (Khan and Shahzad, 2021: 181).

همراهی با ژئوپلیتیک نوین منطقه‌ای

چرخش بزرگ ژئوپلیتیکی خاورمیانه که با تحولاتی از جمله آغاز بهار عربی^۱ در سال ۲۰۱۰، ماجراجویی‌های تهاجمی ایران و ردپای در حال گسترش این کشور به همراه سایر گروه‌های مقاومت، چالش فزاینده ظهور گروه‌های متعدد تروریستی، کاهش حضور ایالات متحده و افزایش رقابت‌ها برای هژمون شدن با توجه به متنفر بودن خاورمیانه از خلاء قدرت در این منطقه و همچنین تضعیف رژیم منع تکثیر سلاح‌های هسته‌ای در خاورمیانه و تهدید به ساخت و استفاده از این سلاح‌ها توسط برخی از کشورها از جمله عربستان و امارات برای مقابله با تهدیدات هسته‌ای ایران، باعث ایجاد صف بندی‌های جدید منطقه‌ای شده است. موضوعاتی که حلقه جدیدی از خصومت و تهدید را برای اسرائیل موجب شده و برای مقابله با این تهدیدات قابل لمس، این کشور استراتژی پیرامونی را به شکل بروز شده‌ای زنده کرده و با ایجاد حلقه‌های سوم و چهارم پیرامونی مشکل از دولت‌های آسیای جنوبی و مرکزی، قفقاز، شمال آفریقا و... با توجه به پیامدهای تغییرات نوین منطقه‌ای و جهانی که در حال وقوع است و با در نظر گرفتن بی‌ثباتی مزمن در جهان عرب، به دنبال غلبه بر این وضعیت بر آمده است (Kostento, ۲۰۱۷: ۱۰۲). بنابراین تغییرات هندسه منطقه، اسرائیل را بر آن داشته تا پس از توافق ابراهیم و تعمیق همکاری با شرکا و متحدین عرب سابق آمریکا، در جهت معماری جدید منطقه‌ای برای افزایش امنیت، یکپارچگی و رفاه، صف بندی‌های ژئوپلیتیکی خود را گسترش داده و همانگونه که اشاره شد با هدف حلقه‌های امنیتی پیرامونی بیشتر به دنبال گسترش حوزه نفوذ در کشورهایی مانند پاکستان با توجه به جایگاه استراتژیکی این کشور در ژئوپلیتیک منطقه هستند. از دیگر موارد می‌توان به تحولات نوین منطقه‌ای از جمله سقوط افغانستان به وسیله بنیادگرایان اسلامی و وجود این تهدید برای پاکستان به دلیل وجود شرایط مشابه و با وجود سلاح‌های هسته‌ای در این کشور و قرار گرفتن این سلاح‌ها در اختیار افراطیون مذهبی که می‌تواند به چالشی استراتژیک برای اسرائیل تبدیل شده و دال بر توجه بیشتر به دکتین پیرامونی توسط این کشور با توجه تغییرات جدید منطقه‌ای می‌باشد، اشاره کرد.

1- Arab Spring

نتیجه گیری

پژوهش حاضر با هدف بررسی تحركات جدید اسرائیل برای نفوذ در میان کشورهای اسلامی و به طور مشخص پاکستان با وجود لفاظی‌های سیاسی تنش آفرین میان دو کشور، انجام گرفته است. بر اساس آنچه آمد اسرائیل برای غلبه بر انزوای امنیتی و سیاسی خود، ایجاد ارتباط با کشورهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای را مدنظر داشته و با وجود آنکه دکترین پیرامونی این کشور مربوط به سالیان آغازین تاسیس اسرائیل و ایجاد بازدارندگی در مقابل کشورهای عربی بوده، اما واقعیت‌های جدید منطقه‌ای از جمله تغییرات برآمده از بهار عربی، افزایش فعالیت‌های ایران به همراه هم‌پیمانان جدید موسوم به گروه مقاومت در منطقه به عنوان دشمنان اصلی اسرائیل و همچنین خروج و ورود قدرت‌های فرامنطقه‌ای از جمله آمریکا و روسیه به خاورمیانه، که همگی نشان دهنده وجود نظم جدید منطقه‌ای می‌باشد، جملگی اسرائیل را برای احیای دکترین پیرامونی سوق داده است. اسرائیل که با توجه به قلمرو کوچک و نیروی انسانی محدود، همواره با معمای امنیتی روبرو و همیشه به دنبال شریک امنیتی بوده است. در این راستا اسرائیل با وجود سال‌ها هم‌پیمانی با غرب، سیاست جدید حرکت به سوی شرق را نیز در دستور کار قرار داده و پس از ذوب شدن یخ روابط و اتحاد استراتژیک با اعراب خلیج فارس به عنوان اولین گام جهت تبدیل این کشور به قدرت بزرگ منطقه‌ای، حالا با گسترش دایره نفوذ به جنوب آسیا و ارتباط با پاکستان، قادر خواهد بود در کنار مسایل اقتصادی، به اهداف سیاسی خود نیز نایل شده و نشان می‌دهد این کشور که با دکترین پیرامونی در پی این هدف بوده است که کشوری بیگانه با خاورمیانه عربی و اسلامی نبوده، حالا با عادی سازی روابط با پاکستان این ادعا را فراتر برده و بعد از ارتباط با کشورهایمانند امارات و بحرین به عنوان الگویی برای رابطه با مسلمانان، رابطه با پاکستان ثابت می‌کند که اسرائیل قابلیت همکاری با اسلام را نیز دارد. در کنار بهره‌برداری سیاسی به عنوان یک ضلع از دکترین پیرامونی، ارتباط با پاکستان دارای ابعاد امنیتی ویژه نیز بوده و علاوه بر رصد برنامه‌های تنها کشور مسلمان دارنده سلاح‌های هسته‌ای، با توجه به راهبرد سالیان اخیر اسرائیل مبنی بر هزینه کردن از کشورهای منطقه برای فشار بر ایران، از طریق پاکستان می‌تواند علاوه بر پیروزی در جنگ سرد منطقه‌ای علیه ایران، با توجه به حضور فعال در

اکثر کشورهای پیرامون ایران، علاوه بر نظارت بر برنامه هسته‌ای ایران، به تکمیل محاصره و حبس این کشور در خانه دست یابد. همچنین عادی‌سازی روابط با پاکستان می‌تواند عکس قضیه فوق را نیز با استفاده از این کشور به عنوان عاملی برای ارتباط و گفتگو با ایران جهت عدم تنش‌زایی بیشتر در پی داشته باشد. پاکستان که با همکاری با چین به عنوان یکی از ناقضان حقوق مسلمانان مانند ایغورها در این کشور، نشان داده سیاست جدید این کشور منافع محور بوده و حمایت از فلسطین به عنوان یکی از عوامل اصلی دشمنی با اسرائیل، قابل تجدیدنظر بوده و باز بودن آغوش این کشور برای پذیرش اسرائیل بر خلاف لفاظی‌های سیاسی منوط به حل مسئله فلسطین نیست. بنابراین در موقعیت کنونی استفاده از ایدئولوژی بیشتر استفاده پوپولیستی برای بسیج مردمی داشته و با توجه به شرایط داخلی از جمله بحران اقتصادی و غلبه ژنواکونومیک بر ژئوپلیتیک در سیاست‌های نوین این کشور، اسرائیل می‌تواند از این فرصت استفاده کرده و با کمک به پاکستان و در نتیجه همکاری این کشور، با توجه به آنچه در منطقه در حال وقوع است از جمله درگیر بودن ایران در چند جبهه، به دنبال احیای نقشه خاورمیانه جدید به عنوان یکی از اهداف بلند مدت اسرائیل نیز باشد. مواردی که همگی دال بر درستی فرضیه پژوهش مبنی بر تلاش اسرائیل برای افزایش دامنه دکترین پیرامونی این کشور در کنار محاصره و محدود کردن ایران، بهره‌برداری اقتصادی و همچنین تفرقه‌انگیزی درون اسلامی و درون منطقه‌ای با توجه به جایگاه مذهبی و ژئوپلیتیکی پاکستان است. اهدافی که با توجه به آنچه عنوان شد مبنی بر کمرنگ شدن نقش ایدئولوژی در سالیان اخیر در منطقه به عنوان مهم‌ترین نقطه اختلافی دو کشور و مشخصا پاکستان و در اولویت قرار گرفتن سالیان اخیر منافع ملی در برابر تفکرات ایدئولوژیکی در این کشور، عدم درگیری مستقیم در طول تاریخ، مبارزه با افراط‌گرایی از سوی دو کشور، عدم اختلاف جغرافیایی، دارایی دانستن ارتباط با اسرائیل تا یک بدهی از سوی پاکستان در کنار سیاست جدید اسرائیل مبنی بر امنیت از طریق صلح به جای امنیت از طریق قدرت، صلح در برابر صلح تا صلح در برابر زمین و درک این نکته از سوی اسرائیل مبنی بر بستگی داشتن امنیت اسرائیل به تمایل کشورهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای الیخصوص مسلمانان به پذیرش این کشور، قابلیت تحقق خواهد داشت. مواردی که همگی نشان از ضرورت وزیدن بادهای این تغییرات پس از کشورهای عربی به سوی سواحل پاکستان و تلاش برای عادی‌سازی روابط به عنوان یک انحراف چشم‌گیر از گذشته است.

فهرست منابع

منابع فارسی:

تقی پور، محمدتقی (۱۳۸۳). استراتژی پیرامونی اسرائیل: اسرار عملیات مشترک موساد، ساواک، سرویس‌های اطلاعاتی ترکیه و اتیوپی در خاورمیانه و آفریقا، تهران: موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
پورحسن، ناصر (۱۳۸۷). جایگاه جنوب آسیا در سیاست خارجی اسرائیل، نشریه مطالعات فلسطین، شماره ۱۰، صفحات: ۳۸-۹.

- Abbas, Qandil and Hudaisa Kazm, Syeda (2022). Indo-Israel Relations under Hindutva and Zionism Ideational Factors for Pakistan, University of Wah Journal of Social Sciences, Volume 5, Issue 1, June 2022, pp. 133-150.
- Azhar Salam, Hamza (2022). A Pakistani Group Visited Israel. Then Pakistan Erupted, <https://www.haaretz.com>.
- Baroud, Ramzy (2021). Our Mutual Fight: The Case against Pakistani Normalization with Israel, <https://www.palestinechronicle.com>.
- Bashir, Mahmoona, Razzak, Sapna, Hassan, Babar and Fatima, Tabassam (2019). Friends or Foes: An Analysis of Pakistan and Israel Relations, Electronic Research Journal of Social Sciences and Humanities, Vol 1: Issue I, Jan-Mar 2019, www.eresearchjournal.com.
- Eiran, Ehud (2020). Structural Shifts and Regional Security: A View from Israel Published by Istituto Affari Internazionali, Istituto Affari Internazionali, www.iai.it.
- Fahim, Muhamma (2021). Pakistan-Israel relation after the Arab world's geopolitical gravitational towards Israel, Istanbul Aydın Universitesi Sosyal Bilimler Dergisi, 13(3), 723 - 736.
- Guzansky, Yoel (2021). Israel's Periphery Doctrines: Then and Now, Middle East Policy, Volume 28, Issue 3-4, p. 88-100.
- Pakistan and the Question of (۲۰۱۴) Javaid, mmbreen, Tauqir, Malik and Khan Ahmad cal Issues and Future Prospects, South Asia Journal of South Recognising Israel: Historical Asian Studies ۲۹(۲): ۶۱-۷۱.
- Kaura, Vinay (2020). Pakistan's Israel dilemma, Middle East Institute.
- Kugelman, Michael (2021). Will Pakistan Capitalize on a New Opportunity to Work with Israel?, About The National Interest (Published by The Center for the National Interest), <https://nationalinterest.org>.
- Kurtzer, Daniel (2015). Reviewed Work: Periphery: Israel's Search for Middle East Allies by Yossi Alpher, Bustan: The Middle East Book Review, Vol. 6, No. 1-2 (2015), pp. 129-133 (5 pages) Published By: Penn State University Press.
- Kurtzer, Daniel (2015). Reviewed Work: Periphery: Israel's Search for Middle East Allies by Yossi Alpher, Bustan: The Middle East Book Review, Vol. 6, No. 1-2 (2015), pp. 129-133 (5 pages) Published By: Penn State University Press.
- Levina, Neythiri (2022). Is Pakistan Getting Ready for Israel?, <https://chanakyaforum.com>.
- Malhotra, Divya (2019). Pakistan-Israel Relations: Decoding The Strategic Silence, New Delhi, Centre for Land Warfare Studies.
- Pourhasan, Nasser (2007). The position of South Asia in Israel's foreign policy, Journal of Palestine Studies, No. 10, Pages: 9-38. (in Persian)
- Rafi Khan, Muhammad and Shahzad, Sajid Mehmood (2021). The Abraham Accords: Israel resizing Spheres of Influence, JRSP, Vol. 58, No. 2, pp. 180-186.
- Samaan, Jean-Loup (2014). Israel and Eurasia: the return of the doctrine of the periphery? <https://www.cairn.info/revue-geo-economie-2014-5-page-139.htm>.

- Conflic., Institute for National Security Israeli-swamy, Kumara. Pakistan and the Arab Studies. <http://www.jstor.com/stab>(2022)profit service that -for-e/resrep JSTOR is a not .helps schoaars, researchers, and students discover, use
- Taqipour, Mohammad Taqi (2004). Israel's Peripheral Strategy: Secrets of the Joint Operations of Mossad, Savak, Turkish and Ethiopian Intelligence Services in the Middle East and Africa, Tehran: Institute of Political Studies and Research.(in Persian)
- Tharoor, Ishaan (2014). The Pakistani origins of the Israeli state, <https://www.washingtonpost.com/news/worldviews/wp/2014/12/03/the-pakistani-origins-of-the-israeli-state/> ,Yegar, Moshe Israel And Pakistant Jewish Political Studies Review pp.125-141 .Vol .19 No 4.3 (2007).

